

مبانی و قواعد روش تربیتی الگویی

مریم محمدی^۱

چکیده

روش الگویی تربیت به دلیل ارائه نمونه‌های عینی و عملی از پرکاربردترین و مؤثرترین روش‌ها در امر تربیت است. تحقق این روش و آثار متناسب آن به اموری بستگی دارد که از جمله آنها مبانی و قواعدی است که توجه به آنها برای دستیابی به نتیجه مطلوب بسیار مهم و ضروری است. در نوشتار حاضر، مبانی اجتماعی بودن انسان، کاستی‌های انسان در توانایی، بینش و گرایش، تأثیرپذیری انسان از محیط، تقلیدگرایی انسان، کمال‌طلبی انسان و قهرمان‌جویی او به روش توصیفی-تحلیلی تبیین می‌شود. همچنین برخی از قواعد مهم روش الگویی مانند لزوم هماهنگی میان الگو و پیرو، ممتاز و نمونه بودن الگو، عینی و دردسترس بودن الگو و پرهیز از مریدپروری بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: تربیت، اخلاق، روش الگویی، مبانی روش الگویی، قواعد

روش الگویی.

۱. مقدمه

بی‌شک هر علم و فنی، اصول، مبانی و قواعد خاص خود را دارد. بر روش تربیت الگویی نیز مبانی و قواعدی حاکم است که باید در همه انواع الگوها و الگوهای رعایت شود. مبانی به معنای گزاره‌های خبری بدیهی است که از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شود و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های مربوط به آن علم به کار رفته (مصباح

۱. مربی گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

یزدی، ۱۳۹۱، ص ۶۵) و لازمه آن علم است. مبانی، همان هست ها و قواعد، روش های کلی هستند که شخص را در تربیت به مقصد می‌رسانند.

۲. مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی الگوی

۲-۱. اجتماعی بودن انسان

انسان موجودی اجتماعی است که احساس نیاز به معاشرت صمیمانه با دیگران، یکی از جلوه‌های زندگی اجتماعی اوست. از این رو در جامعه برای خود، دوستانی برمی‌گزیند تا در غم و شادی و رفع مشکلات روحی و مادی به یکدیگر کمک کنند و حتی ممکن است تحت تأثیر شخصیت یکدیگر نیز قرار گیرند. برقراری ارتباط با دیگران از ضرورت‌های زندگی انسان است؛ زیرا افراد بدون قصد یا با قصد، ناچار با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. برقراری روابط اجتماعی تأثیر بسیاری بر سلامت روانی فرد داشته و یکی از منابع اساسی لذت محسوب می‌شود. (وود، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴) انسان اجتماعی که او را در اصطلاح مدنی بالطبع می‌نامند به خوبی این را دریافته است که در سایه زندگی اجتماعی، بهتر و سریع‌تر می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را برآورد در حالی که برخی از ادیان و مکاتب با این گرایش مبارزه کرده و دست‌یابی به برخی از کمالات معنوی را در گرو عزلت‌گزینی از جامعه می‌دانند، ولی پیشوایان دین اسلام پیروان خود را از انزوا و گوشه‌گیری نهی کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳).

خداوند می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند، بهتر است». (زخرف: ۳۲) براساس این آیه، زندگی بشر، اجتماعی است و اداره این زندگی جز با تعاون و خدمت متقابل امکان‌پذیر نیست. هرگاه همه مردم در يك سطح از نظر زندگی و استعداد و در يك پایه از نظر مقامات اجتماعی باشند اصل تعاون و خدمت به یکدیگر و

بهره‌گیری هر انسان از دیگران متزلزل می‌شود (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۵۱)، البته این برتری دادن نه از نظر معنوی که از جنبه مادی است؛ زیرا برتری معنوی به تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

جامعه‌پذیری، فرایند انتقال ارزش‌ها، باورها، مهارت‌ها و دیگر میراث‌ها و دستاوردهای هر محیط اجتماعی به اعضا و نسل‌های آینده آن است. از نگاه اندیشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌پذیری تنها در یادگیری میراث‌های جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه فرد در گروه یا محیط اجتماعی خود فرامی‌گیرد به جزئی از شخصیت او بدل می‌شود و همان‌گونه عمل، احساس و فکر می‌کند که از جامعه آموخته است. (سلیمی، ابوترابی و داوری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰) نوجوانان نیز از راه تعامل با دوستان و همسالان مهارت‌های اجتماعی شدن را یاد می‌گیرند. نیاز به دوست و اجتماعی شدن ناگهان و به یک‌باره در دوران بلوغ اتفاق نمی‌افتد، بلکه انسان از همان دوران کودکی، دوستانی را برای سرگرم شدن، گذراندن اوقات فراغت و کسب انگیزه انتخاب می‌کند، البته این روابط در دوران نوجوانی نزدیک‌تر و صمیمی‌تر شده (سلحشور، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰) و به شکل‌های گوناگونی مانند دردودل کردن با دوست، بازی مشترک، شرکت در انجمن‌های اجتماعی، ورزش گروهی، گفت‌وگوهای تلفنی، اینترنتی و... (سالاری فر، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵) دیده می‌شود. نوجوانان به سبب کم‌تجربه‌گی، به سرعت از رفتار، سخنان و کردار دیگران تأثیر گرفته و افکار و خواسته‌های آنها را می‌پذیرند. از این رو باید به آنها آموخت که عواملی در اجتماع همیشه آنها را تهدید می‌کند. بنابراین، باید هوشیار باشند تا گرفتار عوامل آسیب‌زا مانند دوستی‌های ناشایست و مانند آن نگردند (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

۲-۲. کاستی‌های انسان در توانایی، بینش و گرایش

کمال حقیقی انسان جز با عمل اختیاری به دست نمی‌آید و تحقق عمل اختیاری در گروه بر خوداری از سه بعد بینش، گرایش و توانایی است. انسان در این سه بعد، کاستی‌هایی دارد؛

یعنی از برخی از دانش‌ها، عواطف و احساسات محروم است یا برخورداری او به اندازه کافی و یا مطلوب نیست و در ازبین بردن این کاستی‌ها نیازمند یاری دیگران است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲) قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَتَعْلَمُونَ شَيْئاً؛ و خداوند شما را از شکم مادرهایتان بیرون آورد درحالی‌که چیزی نمی‌دانستید» (نحل: ۷۸). باتوجه به این آیه چنین برداشت می‌شود که کاستی‌های انسان به تدریج می‌تواند رفع شود چنان‌که هنگام تولد چیزی نمی‌داند و به تدریج آگاه می‌شود. انسان می‌تواند با پرورش و تربیت بدن برای انجام آن دسته از افعال اختیاری که به فعالیت بدنی نیاز دارند توانایی خود را بالا ببرد، افزایش تدریجی بینش نیز از بدیهیات است و همچنین گرایش‌های انسان نیز به جهت‌دهی و تقویت نیاز دارند و برای برطرف کردن این کاستی‌ها نیازمند تعامل با دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲). آنچه سبب تقویت جسم و فکر و جان می‌شود، مقدمه پذیرش و رعایت ارزش‌های اخلاقی و عملی در زندگی است که تحقق این ارزش‌ها سعادت و تکامل انسان را تأمین می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۳۸). کاستی‌های مطرح شده در سنین نوجوانی بیشتر از دوره بزرگسالی است. فعالیت‌های ذهنی نوجوان، سیر و حرکتی روبه رشد، اما نامرتب و درهم و به‌گونه‌ای افراطی جنبه فردی است و به‌همین دلیل برای کنترل و هدایت نوجوان نمی‌توان راه کار واحدی ارائه داد و باید در مورد هر نوجوان براساس وضع ویژه او برنامه‌ریزی کرد (قائمی، ۱۳۹۲، ص ۵۸). امام علی علیه السلام فرمود: «الْعُقُولُ أَيْمَةٌ الْأَفْكَارِ وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةٌ الْقُلُوبِ وَالْقُلُوبُ أَيْمَةٌ الْخَوَاسِ وَالْخَوَاسُ أَيْمَةٌ الْأَعْضَاءِ؛ خردها راهبران اندیشه‌هایند و اندیشه‌ها راهبران دل‌ها و دل‌ها راهبران حس‌ها و حس‌ها راهبران اندام‌ها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۹۶). از سخن آن حضرت چنین دریافت می‌شود که خرد و اندیشه زیربنای رفتار است، پس با بالابردن شناخت نوجوانان با ابزار عقل و خرد می‌توان کاستی‌های آنها را کاهش داد.

۲-۳. تأثیرپذیری انسان از محیط

در هر جامعه، اعضای آن به شکل‌های مختلف از نظام و فرهنگ حاکم بر آن جامعه تأثیر می‌گیرند. الگوپذیری از افراد مقبول جامعه نیز امری رایج است که افراد هر جامعه دوست دارند از شخصیت‌های برجسته و موفق الگو بگیرند. (بنکدار، ۱۳۸۵، ص ۸۶) این امر در میان نوجوانان بیشتر مشهود است. نوجوانی که به تازگی وارد دوره حساس و مهم زندگی شده، دوست دارد جلوه‌نمایی کند و برای ارضای این نیاز می‌خواهد بهترین باشد تا مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، به افراد برجسته و مقبول توجه خاص می‌کند تا خود را به شکل آنها درآورد تا مورد توجه قرار گیرد. این افراد برجسته و مقبول، به تناسب فرهنگ، اعتقادات خانوادگی، اهداف و محیط زندگی متفاوت هستند. البته این تأثیرپذیری به عصر و انسان‌های این دوره اختصاص ندارد، بلکه در همه اعصار وجود داشته است. خداوند تأثیرپذیری از محیط در میان قوم بنی‌اسرائیل را چنین بیان می‌کند: «و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: «و جاوِزنا ببنی اسرائیل البخر فأنوا علی قوم یعکفون علی أصدانهم لهم قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً كما لهم إلهة قال إنکم قوم تجهلون؛ ای موسی، همان‌گونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید» (اعراف: ۱۳۸). بنی‌اسرائیل با وجود اینکه به تازگی معجزه بزرگی از خداوند (شکافته شدن آب دریا) دیده بودند با مشاهده افراد بت‌پرست از آنها تأثیر گرفتند و تقاضایی از روی نادانی و جهالت مطرح کردند. تأثیرپذیری به مراتب در نوجوانان، بیشتر از دوره‌های دیگر سنی است. بنابراین، نسبت به این مسئله باید توجه کرده و نوجوانان را از ورود به محیط ناسالم و معاشرت با افراد نالایق منع کرد.

۲-۴. تقلیدگرایی انسان

انسان از راه‌های گوناگون مانند تقلید، آزمایش عملی یا روش آزمایش و خطا گاهی هم از راه تفکر و استدلال عقلی، چیزهایی می‌آموزد که بیشترین کاربرد را در یادگیری دارد؛ زیرا انسان، بسیاری

از رفتارها و عادت های خود را در مرحله آغازین زندگی با تقلید از والدین و برادران و خواهران خود یاد می‌گیرد. برای نمونه، زبان، راه رفتن، حفظ تعادل بدن و حرکت دادن پاها را از والدین و برادران و خواهران خود می‌آموزد (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۴).

تقلید، واقعه‌ای اجتماعی است و جامعه بدون تقلید، قابل تصور نیست. افراد از آنچه تازه و خیره‌کننده است تقلید می‌کنند. (کلاین برگ، ۱۳۸۷، ص ۵۶۸) مقلد (کسی که دست به تقلید می‌زند) زمانی تقلید می‌کند که میل به تقلید را احساس کند و این زمانی است که کاری باعث موفقیت کسی شده و از آن کار، تقلید می‌کند تا خودش نیز موفق شود یا مورد تأیید دیگران قرار گیرد. به همین دلیل انسان، رسوم اشخاص خوش نام و قهرمان را می‌پذیرد (کلاین برگ، ۱۳۸۷، ص ۵۶۹). امروزه در شرایط فرهنگی غرب، گروه‌هایی تلاش می‌کنند که رفتارشان برخلاف رفتار و هنجارهای اجتماع باشد و رفتاری دارند که دیگران نه می‌پسندند و نه انجام می‌دهند. آنها به این وسیله اصرار دارند استقلال خود را در عدم تبعیت از دیگران نشان دهند. وقتی نوجوانی وارد اجتماع می‌شود، فراروی خود، رفتارهای متضادی می‌بیند که از میان آن رفتارهای متضاد، رفتار خاصی را انتخاب می‌کند و برای تقلید از رفتار خاصی، دلیل و انگیزه‌ای دارد. بیشتر انسان‌ها از دیگران تقلید می‌کنند و این تقلید، غیر غریزی و آگاهانه و برخوردار از انگیزه است. تقلید و پیروی انسان از دیگران در دو قلمرو رخ می‌دهد: قلمرو فکر، نظر، اعتقاد و رأی و دیگری قلمرو عمل و رفتار. گاهی انسان با تقلید از دیگران به چیزی معتقد می‌شود که بازتاب و اثر عملی ندارد، اما گاهی در عمل و رفتار از دیگران تقلید می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

در تاریخ، زندگی افرادی آمده است که به صورت مثبت یا منفی می‌توانند برای دیگران الگو باشند؛ افرادی که به گونه مثبت می‌توانند برای دیگران الگو و به تعبیر قرآن اسوه و قابل اقتدا و تأسی باشند. از این رو زندگی شخصی افراد می‌تواند مفید واقع شود؛ زیرا براساس قانون محاکات یا منابحه (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۸۳۶) در روان‌شناسی، انسان این خاصیت را دارد که وقتی در يك انسان دیگر يك حالتی را می‌بیند، می‌خواهد خودش را تطبیق به او بدهد و مثل او باشد و این زمانی است که او را به عظمت بشناسد. وقتی او را به عظمت بشناسد، پیوسته می‌خواهد

خودش را شبیه او کند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۸۳۶). تقلید می‌تواند مثبت و سبب یاری رساندن به انسان باشد به‌ویژه در جایی که از الگوهای مثبت تقلید می‌کند. درکنار تقلید مثبت، تقلید منفی، آفت‌هایی دارد. برای مبارزه با آفت تقلید و الگوپذیری، کارسازترین شیوه این است که قدرت تفکر، تعقل و تأمل مردم بالا رود تا این مطلب را بفهمند که کمال آدمی به اموری مانند پول، دانش، ثروت و قدرت اجتماعی نیست. همچنین افزایش قدرت تفکر سبب خواهد شد که دریابند والدین، مرجع تقلید سراسر زندگی فرزند و همه ابعاد وجودی حیات او نیستند و نباید به دلیل مصلحت‌های شخصی، دست از حقیقت بردارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

۲-۵. کمال طلبی انسان

انسان در نهاد خود همواره روبه‌سوی کمال دارد و با اشتباهی سیری ناپذیر در تکاپوی صعود به مدارج کمال، تعالی و ترقی است. تکامل و حرکت استکمالی انسان عبارت است از تغییراتی تدریجی در راستای شکوفایی و به‌فعلیت‌رسانی استعدادهای فطری. این تغییرات به‌وسیله نیروهای به‌و‌دیعت نهاده شده در سرشت کمال‌گرای انسان و با استفاده از شرایط و امکانات خارجی انجام می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳) از زیباترین و بامعناترین جلوه‌های انسانی، جوشش جهت‌دار وی به‌سوی تعالی و تکامل است (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۴) که در کمال خواهی، انسان به‌دنبال نوعی شکوفایی است و به‌دنبال آن است که چیزهایی را به‌دست آورد و بهره‌جویش بیشتر شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). در روان‌شناسی، نیازهای انسان دسته‌بندی شده و نیازهای رده‌بالا تر ظاهر نمی‌شوند مگر اینکه نیازهای رده‌های پایین‌تر تا حدودی برآورده شده باشند. بالاترین نیاز که در رأس بقیه نیازها قرار دارد (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰) خود شکوفایی یا تحقق خویشتن است؛ آنجا که انسان از مرز بهنجار فراتر می‌رود و در ورای آن به محقق کردن تمام قابلیت‌های درونی می‌اندیشد (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۴). افراد خود شکوفا قادر هستند جهان پیرامون خود را به‌روشنی ادراک کنند و دنیا را چنان که هست بدون آلودگی به اغراض، پیش‌داوری‌ها و پیش‌برداشت‌ها بفهمند (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵).

انسان‌ها حب ذاتی دارند و خود و کمالات خود را نیز دوست می‌دارند. از این رو در دستیابی به کمال به دنبال مصادیق کمال می‌روند؛ زیرا این کمالات در او بالفعل نیستند و خواهان دستیابی به آنها هستند. انسان‌ها در تشخیص مصادیق کمال با یکدیگر اختلاف دارند و حتی ممکن است که ضد کمال را کمال بدانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶) انسان کمال‌گرا و ترقی‌خواه به وسایلی که در مسیر تحقق این خصیصه به او کمک کند پیوسته متوسل می‌شود. مهمترین این وسایل، الگوهای هستند که مراحل از راه کمال را پیموده‌اند، پس قدم در راه آنها می‌گذارند (بنکدار، ۱۳۸۵، ص ۸۹). در عرصه اسوه‌پذیری، آنچه مطلوب و ارزشمند است الگوپذیری آگاهانه، هدف‌دار و از روی معرفت و شناخت کامل است. عنصر آگاهی و هدف‌داری در الگوپذیری‌ها متفاوت است: گاه کامل است که شخص پس از تفکر، استدلال، تجزیه و تحلیل عقلی و با بصیرت کامل به تقلید از الگو می‌پردازد و گاه در حد کمال نیست و شخص می‌تواند برای تقلید خویش، دلیلی منطقی ارائه کند، ولی به دلیلی ارتکازی به تقلید مبادرت می‌ورزد که این دلیل می‌تواند از ابهام درآید و به وضوح بیبوند، پس عمده اعمال تقلیدی انسان، آگاهانه و هدف‌دار است هرچند بسیاری از افراد در تعیین ملاک‌های الگوپذیری و تشخیص الگوهای شایسته دچار اشتباه می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲).

به نظر می‌رسد که کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن استعداد‌های گوناگون، آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی يك ساحت از ساحت‌های وجودیش گرایش پیدا نکند، بلکه باید به تمام ساحت‌های وجودی خود بپردازد و همه را در يك وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد؛ زیرا حقیقت عدل به توازن و هماهنگی برمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) در مسیر کمال‌طلبی الگوها باید به نوجوانان کمک کرد تا راه کمال را درست طی کنند.

انسان، کمال‌گرا و ترقی‌خواه است و برای تحقق خواسته‌های خود به وسایلی مانند الگوها متوسل شده و قدم در راه آنها می‌گذارد. یکی از مهمترین نیروهای فطری انسان در راستای عروج به قله‌های رفیع ترقی و کمال، میل به تقلید و اسوه‌پذیری و یکی از امکانات خارجی، سیره و تجربه کمال‌یافتگان است. احساس الگوخواهی فطری و درونی از يك سو و مشاهده سیر تکاملی به کمال‌رسیدگان از دیگر سو انسان را وامی‌دارد تا برای رسیدن سریع‌تر به کمال مطلوب، روش و سیره آن تکامل‌یافتگان را الگوی خود کند و تلاشی آگاهانه و هدف‌دار برای ایجاد هماهنگی و انسجام رفتاری با الگوهای خود درپیش گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۶۷)

قهرمان، انسانی است ممتاز که در نظر انتخاب‌گر خود از صفات ویژه یک انسان شایسته و متعالی تقلید و پیروی می‌کند. (واثقی، ۱۳۶۰، ص ۷۳) بانظر به فطری بودن حس کمال‌طلبی، نوجوانان برای تکوین شخصیت روحی، فکری و اجتماعی خود همواره در تلاش هستند تا افرادی را که از نظر مادی و معنوی به کمال رسیده‌اند الگوی خود قرار دهند و در این مسیر ممکن است به خطا، افرادی را که لایق و شایسته نیستند الگوی خود قرار دهند. در این میان، دنیای غرب که به خوبی به این نیاز نوجوانان پی برده است با اشاعه الگوهای کاذب، شخصیت‌های دروغین و معرفی هنرپیشه‌های فاسد سینما، ورزشکاران بی‌بندوبار و... برای الگو در تلاش است تا نوجوانان را از هویت انسانی دور کنند (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۶۴). فرد به‌ویژه در نوجوانی همواره به قهرمان توجه دارد و حتی اگر به او دسترسی نداشته باشد در عالم خیال و رؤیا او را الگوی خود قرار می‌دهد و از رفتار، گفتار و دیگر خصوصیاتش الهام می‌گیرد و قهرمان رؤیاهایش کعبه انطباق رفتارش می‌شود (صاحب‌الزمانی، ۱۳۹۸، ص ۶۹). نوجوانان شیفته و علاقمند به الگوسازی و الگوگیری از شخصیت‌های ممتاز و مشهور برای خود هستند. باید آنها را متوجه انسان‌های کامل و شایسته‌ای مانند اهل بیت و پیروان راستین آنها کرد تا به سراغ تقلید از شخصیت‌های کاذب و خیالی و غیرشایسته نروند و همواره قدم در راه آنها بگذارند (محمدیان، ۱۳۸۷، ص ۹۶). برای این منظور نیاز است تا زیبایی‌های کلام این بزرگواران برای نوجوانان بیان

شود که نوجوان با شنیدن این محاسن خود به خود شیفته آنها می‌شود. امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌شناختند هر آینه از ما تبعیت می‌کردند» (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۳۰۷). بنابراین، اگر انسان‌ها از دوران کودکی با کلام و شخصیت این بزرگواران آشنا شوند در سن نوجوانی آنها را قهرمان و الگوی زندگی خود انتخاب کنند و این میسر نیست مگر با تربیت صحیح و الگودهی شایسته که باید در کودکی به وسیله والدین صورت پذیرد.

۳. قواعد روش تربیتی الگویی

۳-۱. لزوم هماهنگی میان الگو و پیرو

نقش الگوها در تربیت، نقشی اساسی است و روش الگویی در سازمان دادن به شخصیت، رفتار و جهت‌گیری‌های انسان بسیار مؤثر است. این نقش از خانواده آغاز می‌شود و پس از آن، فرد تحت تأثیر الگوهای اجتماعی و... قرار می‌گیرد و هرچه قدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه پذیرش آماده‌تر باشد؛ یعنی میان الگو و پیرو سنخیت وجود داشته باشد همسانی و الگوبرداری در جهات مختلف کامل‌تر صورت می‌گیرد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۹) باید میان الگو و پیرو وجوه مشترکی باشد تا پیرو بتواند در مسیر کمال و حرکت همسو باشد؛ این اشتراکات، مسائل، حالات طبیعی و روانی الگو و الگوپذیر را شامل می‌شود مانند افکار و عقاید آنها در مسائل دینی، تمایلات اصلی و اهداف زندگی و دیگر مسائل که در صورت عدم این سنخیت رابطه میان الگو و الگوپذیر بی‌معناست (بنکدار، ۱۳۸۵، ص ۹۲). در مورد هماهنگی میان الگو و پیرو از امیرمؤمنان امام علی علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان، همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹). «الناس علی دین ملوکهم؛ مردم به دین پیشوایان خودشان هستند» (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۳۶). به فرموده حضرت، پیشوا باید خود را با مردم فقیر همسو کند؛ زیرا وقتی شخص فقیر می‌بیند که پیشوای او نیز در سطح پایینی از مادیات قرار دارد تحمل فقر و فشارهای زندگی

برای او آسان تر می شود، ولی اگر تصور کند که پیشوا به فکر فقرا نیست، آستانه تحملش پایین می آید و چه بسا سبب طغیانش شود. علاوه بر این، مردم دوست دارند به همان شکلی زندگی کنند که رهبران آنها زندگی می کنند از این رو باید الگوهایی به نوجوان معرفی کرد که میان آنها سنخیت باشد.

۳-۲. ممتاز و نمونه بودن الگو

رهبران از برجسته ترین الگوها هستند. رهبران، اندیشه های کنجکاو برانگیزی هستند که تمایل برای پیشرفت همراه با انرژی، عزم و اراده بالا، اعتماد به نفس، خلاقیت، انگیزه به رهبری، تمایل به تصدی داشتن و اعمال قدرت بر دیگران از خصوصیات اخلاقی آنهاست، اما شاید مهمترین ویژگی رهبران انعطاف پذیری بالا در آنها باشد؛ یعنی توانایی تشخیص اینکه در یک موقعیت چه اعمال و روش هایی لازم است. تمام رهبران مانند هم نیستند ممکن است آنها در صفات معینی تاحدودی مشترک باشند، اما تفاوت های زیادی دارند. رهبرانی که به برقراری روابط خوب با زیردستان توجه دارند برتر از رهبران دیگر هستند (بارون رابرت، ۱۳۸۸، ص ۸۱). الگوی نمونه و ممتاز را خداوند معرفی می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند» (احزاب: ۲۱). کلمه اسوه به معنای اقتدا و پیروی است و «فِي رَسُولِ اللَّهِ» یعنی، در مورد رسول خدا ﷺ. اسوه در مورد رسول خدا ﷺ عبارت است از: پیروی او، پس معنای آیه این است: «یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما، این است که به او تأسی کنید؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش و شما می بینید که او در راه خدا چه مشقت هایی تحمل می کند و چگونه در جنگ ها حاضر شده، آن گونه که باید، جهاد می کند شما نیز باید از او پیروی کنید» (طباطبایی، بی تا، ص ۴۳۲). قرآن کریم الگو و اسوه الهی را وجود رسول خدا ﷺ می داند. این سخن خدای متعال که آخرین فرستاده خود را به تمامیت و به تمام انسان ها به صورت الگو و اسوه معرفی می کند،

معلول علتی است که انسان‌ها در ضمیر ناخودآگاه خود، دنبال الگو و اسوه‌ای هستند تا مسیر کمال و رشد را به سلامت سپری کنند. (آل محسن، بی‌تا، ص ۷) امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِحَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضَعَاءِ النَّاسِ كَيْ يَفْتَدِيَ الْفَقِيرَ بِفَقْرِي وَلَا يُطْغِيَ الْغَنَى غَنَاةً؛ همانا خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که درباره خودم (در زندگی شخصی و رفتارم) و خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی‌ام مانند مردم ناتوان عمل کنم تا اینکه فقیر به سیره فقیرانه من تأسی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۰). ایشان یک الگوی نمونه و ممتاز هستند به‌ویژه برای نوجوانان که همواره به دنبال شخصیت ممتاز و نمونه برای الگوگیری هستند و این مسئله باید برای نوجوان تبیین شود.

۳-۳. عینی و در دسترس بودن الگو

تنها راه اثرپذیری از یک عمل یا یادگیری آن، مشاهده آن عمل است. (سلیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶) پیرو باید بتواند چشم‌انداز کمال خود را به راحتی در الگو و اسوه خود ببیند، میان خود و الگویش فاصله زیادی حس نکند، از نظر فکری و عاطفی، خود را به الگویش نزدیک ببیند، او را دوست داشته باشد و احساس یگانگی و محبوب بودن داشته باشد. با این احساس است که ناخودآگاه به همانندسازی با الگویش مشغول می‌شود و عدم این رابطه به مرور زمان، مسیر الگوگیری را تضعیف می‌کند (بنکدار، ۱۳۸۵، ص ۹۳). فرد در سنین نوجوانی استعداد این را دارد که رشد عقلانی، فکری و جسمی بسیاری درمقایسه با کودکی دارد، پس باید قضا یا را با نیروی تعقل بسنجد و به عاقبت امور بیندیشد و سپس اقدام و عمل کند. در الگوبرداری نیز چنین کند و در جست‌وجوی نمونه و تجسم عینی برآید تا با دسترسی به او دانسته‌ها و یافته‌های عقیدتی و ارزشی خود را با الگوبرداری جامه عمل بپوشاند؛ زیرا در ابتدای راهی است که آن را تجربه نکرده و طبیعی است به کسانی توجه کند که این راه را پیموده‌اند (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱، ص ۸۰). الگو باید عینی و در دسترس باشد تا نوجوان بتواند با ارتباط برقرار کردن با آن به‌گونه شایسته

الگوبرداری کند. عینی و دردسترس بودن، این نیست که او را با چشم سر مشاهده کند، بلکه منظور این است که موجود خیالی و افسانه‌ای نباشد که تحقق آن عملی نشود؛ یعنی الگوبرداری، قابلیت تحقق بخشیدن داشته باشد هرچند سال‌ها پیش می‌زیسته‌اند مانند پیامبر و اهل بیت که برای الگو معرفی شدند.

۳-۴. پرهیز از مرید پروری

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «التَّائِسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛ مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا به پدران خود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۴۶) «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَأُمَهُ يَزْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عِلْمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ؛ من همچون سایه‌ای به دنبال آموزگارم رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می‌کردم و آن بزرگ‌پیامبر هر روز نکته تازه‌ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۴۷۵). آن حضرت به این مسئله اشاره دارد که مرید و پیرو واقعی پیامبر بود و همواره درکنار ایشان پرورش پیدا کرد. انسان‌هایی که دوست دارند شخصیت وجودیشان درست شکل بگیرد همواره به دنبال مرادی هستند که مرید او گردند. دراین میان نوجوانان نیز علاقه شدیدی به شکل‌گیری و اثبات شخصیت خود دارند. همچنین علاقه دارند که مشهور شوند و ازاین‌رو خودنمایی می‌کنند، شیفته کارهای قهرمانی هستند و به افراد مشهور و قهرمان ابراز علاقه می‌کنند و دوست دارند که مانند آنها باشند (شعبانی، ۱۳۹۴، ص ۳۰). چه بسا ناقهرمانان را قهرمان می‌یابند و به اشتباه، پیرو و مرید آنها می‌شوند و این در صورتی است که در مراد خود و سخنان و رفتار او جذابیت ببینند.

نمونه‌ای از این جذابیت‌ها عرفان‌های کاذب ادیان و مذاهب ساختگی است که متأسفانه به شکل خزنده‌ای در سال‌های اخیر رشد کرده‌اند. فرقه‌های انحرافی و عرفان‌های کاذب به طرفداران خود، مطالب جذاب و فریبنده‌ای مانند ملاقات با خدا، تجربه مکاشفه عرفانی، کسب آرامش فکری و روحی، درک بی‌واسطه خدا رسیدن به سعادت و رسیدن به جهانی سرشار از

عشق و صلح و دوستی و رسیدن به حقیقت وعده می دهند. آنها برای رسیدن به اهداف خود دوره‌های آموزشی برگزار می کنند و با استفاده از ابزارهایی مانند موسیقی و دیدار با اساتید به ظاهر معنوی، پیروان خود را امیدوار نگه می دارند و برخی نیز با هنجارشکنی و استفاده از مواد مخدر و... پیروان خود را جذب می کنند (نگارش، ۱۳۹۰، ص ۲۸). به این ترتیب انسان‌ها را به ویژه نسل نوجوان را به سمت خود جذب می کنند و به بیراهه می برند از این رو نوجوانان را نسبت به این موضوع باید آگاه کرد.

۴. نتیجه گیری

مهمترین مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی-الگویی عبارتند از: اجتماعی بودن انسان، کاستی‌های انسان در توانایی بینش و گرایش، تأثیرپذیری انسان از محیط، تقلیدگرایی انسان، کمال‌طلبی انسان، قهرمان‌جویی انسان. برخی از قواعد مهم روش الگویی عبارتند از: لزوم هماهنگی میان الگو و پیرو، ممتاز و نمونه بودن الگو، عینی و دردسترس بودن الگو، پرهیز از مریدپروری.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲). الخصال. مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
- ۲. ابن بابویه، محمدبن علی (بی تا). عیون اخبار الرضا. مترجم: آقا نجفی اصفهانی، محمدتقی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۳. آل محسن، علی (بی تا). زنان اسوه (نقش زنان در تاریخ اسلام). مترجم: ترابی شهرضایی، اکبر. بی جا: بی نا.
- ۴. بارون رابرت (۱۳۸۸). روان‌شناسی اجتماعی. مترجم: یوسف کریمی. تهران: نشر روان.
- ۵. بنکدار، هدی (۱۳۸۵). نقش و جایگاه الگوها در تربیت اخلاقی. نشریه راه تربیت، شماره ۱ صص ۶۶-۷۹.
- ۶. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد.. و حکیمی، علی (۱۳۸۰). الحیاه. مترجم: آرام، احمد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۸). ماه مهرپرور. تهران: خانه اندیشه جوان.
- ۸. سالاری فر، محمدرضا (۱۳۹۰). بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۹. سلحشور، ماندانا (۱۳۸۷). خانواده و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان. تهران: پنجره.

۱۰. سلیمی، علی، و ابوترابی، محمود، و داوری، محمد (۱۳۸۸). همنشینی و کج‌روی (نگاهی به دیدگاه‌های اسلامی و یافته‌های اجتماعی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰). دنیای نوجوان. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
۱۲. شعبانی، اکبر (بی‌تا). روان‌شناسی تربیت نوجوان در سیره معصومین. تهران: مبین اندیشه.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. عباسی‌مقدم، مصطفی (۱۳۷۱). نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. قائمی، علی (۱۳۹۲). دنیای نوجوانی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب، و آخوندی، محمد (۱۴۰۷). الکافی. محقق: غفاری، علی‌اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کراچکی، محمدبن علی (۱۴۱۰). کنز الفوائد. محقق: عبدالله نعمه. قم: دارالذخائر.
۱۸. کریمی، یوسف (۱۳۹۳). روان‌شناسی شخصی. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۱۹. کلاین‌برگ، اتو (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی. مترجم: کاردان، علی‌محمد. تهران: فردوس.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الأطهار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۱. محمدی‌ری‌شهری محمد، و غلامعلی، احمد (۱۳۸۴). حکمت‌نامه جوان. مترجم: مهریزی، مهدی. قم: دارالحديث.
۲۲. محمدیان، مجید (۱۳۸۷). روش‌های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام. قم: خُلق.
۲۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). خودشناسی برای خودسازی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نقش تقلید در زندگی انسان. مترجم: سبحانی، کریم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن. مترجم: اسکندری، محمدحسین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی مترجم: حیدری، محمد باقر (۱۳۸۹). جامی از زلال کوثر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی، و دیگران (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار (انسان در قرآن). تهران: صدرا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). تفسیر نمونه. بی‌جا: بی‌تا.
۲۸. نجاتی، محمدعثمان (۱۳۶۷). قرآن و روان‌شناسی. مترجم: عرب، عباس. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۱. نگارش، حمید (۱۳۹۰). فرقه‌های نوظهور. قم: زمزم هدایت.
۳۲. واتقی، قاسم (۱۳۶۰). امام الگوی امت. تهران: نشر امیری.